

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political Satire

طنز سیاسی

نعمت الله مختارزاده

شهر اسن – المان

پنجۀ فولاد

قهرمانِ عصرِ حاضر ، این سخن یادت نره
خانه و نان و لباسِ مرد و زن ، یادت نره
سوی خوبان گه گهی ، چشمکِ زدن یادت نره
پیرهن ، تنبان ، قره قل ، با چین یادت نره

چرس و نسوار و چلم ، ای جانِ من یادت نره

یادِ ایامی که در کابل ، بهاری داشتیم
در بهاران ، هر طرف گشت و گذاری داشتیم
قرغه و پغمان و استالف ، قراری داشتیم
بس پلان ، دانه و ، دام و شکاری داشتیم

وعدۀ شهرِ نو و ، دانِ چمن یادت نره

یادِ نوروز و ، برات و ، عیدِ قربان هم بخیر
رفت و آمد ها و دیدارِ عزیزان هم بخیر
میله گل غندی و ، سیرِ سخی جان هم بخیر
شرط بندی های پیران و جوانان هم بخیر

گر پل بهسود رفتی ، آمدن یادت نره

زورِ بی قالب ، به میهن ، خود نمایی میکند
زاغ بی دم ، دورِ گل ، نغمه سرایی میکند
موش ، در نزدِ پشک ، دیده درایی میکند

ناخلف ، حتا به بابا بیوفایی میکنه

احترام و حرمت ، مادروطن یادت نره

چادر تبعیض ، بر روی زنان افتاده بود

حق زن در زیر پای ناکسان افتاده بود

گوشه منزل ، اسیر و بی زبان افتاده بود

گرچه مادر بود ، با آه و فغان افتاده بود

اولین استاد حرف و ، گپ زدن یادت نره

ظالمان درس سیاست ، بی کتابت داده اند

دالر و کدار و ربل بی حسابت داده اند

با پلان شوم امریکا ، نقابت داده اند

عاقبت از خون هم میهن ، شرابت داده اند

طفل مظلوم یتیم و ، بیوه زن یادت نره

ای جناب بوش ، می لازم که تو ، با ماستی!!!

با تونی بیلیر و شارون ، گاهی با ملاستی

گاهی با پوتین و کرزی ، گاهی هم تنهاستی

گاهی چون اسامه و ملا عمر ، رؤاستی

ملت باغیرت و ، زنجیرشکن یادت نره

انگلیسی ها ، ز راه دین و مذهب تاختند

آبروی خویشتن را ، روسها ، مفت باختند

لغنتی های عرب ، دامی ز جهل انداختند

مثل خود ما را به امریکاش ، نوکر ساختند

پنجة فولاد افغان ، ریشه کن یادت نره

کاش بودی شاه امان الله درین عصر و زمان

با وزیری ، همچو اکبرخان ، آن شیر ژیان

پرچم وحدت و استقلال ، بودی جاودان

ریشه کن می گشت استعمار ، از افغان ستان

دشمنان را مُشت سنگی ، بر دهن یادت نره

حیف ، قدر و حرمت بیچاره را نشناختیم

با ملاها و چلیها ، سخت بر او تاختیم

بیوطن ، آواره ، از شهر و دیارش ساختیم
ثروتِ دادِ خُدا را ، مُفت و بیجا باختیم

باندامت ، پاره تادامن ، یخن یادت نره

یادِ ایامی که مارا جشنِ استقلال بود
بر وزیر و ، بر اجیر و ، تاجر و بقال بود
هر فقیر و هر غنی ، آسوده و خوشحال بود
وحدتِ پندار و هم اقوال و هم اعمال بود

حال جنگِ کرگس و زاغ و زغن یادت نره

روز و شب وردِ زبانِ خویش وحدت کرده ایم
در عمل ، از جملهٔ هم‌نوع ، نفرت کرده ایم
افتخارِ خویشتن ، بُغض و عداوت کرده ایم
پُشتِ ادیانِ الهی ، سخت ، تهمت کرده ایم

روزِ محشر پیشِ داور ، آمدن یادت نره

ای تفنگِ سالار ، کیش و دین و آیینِ تو جنگ
روز و شب داری عبادت ، با کلنگ و با تفنگ
شیشهٔ دل پاک بنما ، از تمامِ رنگ و زنگ
اشرفِ مخلوق میباشی ، نه کفتار و پلنگ

مظهرِ وصف و صفاتِ حق شدن یادت نره

خامهٔ تدبیرِ ما ، آخر به جولان آمده
واژه های وحدتِ عالم به میدان آمده
صفحهٔ دل پاک ، بر تحریرِ پیمان آمده
صلحِ عالم در جهان ، دارو و درمان آمده

سُفته های شاعران ، در انجمن یادت نره

رسم و آیینِ دورنگی از جهان بیگانه شد
کینه و بُغض و عداوت ، کسبِ هر دیوانه شد
اهلِ عالم عضو ، بر یک خانه و کاشانه شد
زن به مثلِ زلف و اما ، مرد بر او شانه شد

«نعمتا» بلبل به شاخِ نسترن یادت نره